

هر حرکتی که در جهت پیشبرد برنامه‌ای بارویکرد کسب پذیرش و اقبال جامعه باشد، یک پیش شرط عمده دارد: وجود سرمایه اجتماعی بالاو به تعبیر دیگر، فاصله کم میان دولت و جامعه.

ین مسئله، به بیانی اصل بنیادین یا «شرط لازم» برای همراه کردن مردم با سیاست‌های دولت است. پرسش اساسی این است: سازگاری و تطابق میان سیاست‌های دولت و خواسته‌های مردم چگونه ممکن می‌شود و برقرار می‌گردد؟ گفتنی است مقصود از پرسش این نیست که ابتدا به خواسته‌های جامعه توجه کنیم و سپس همان را تبدیل به سیاست کنیم، بلکه ممکن است سیاستی ضروری، هم خلاف روال و رویه‌های موجود باشد و هم نقطه مقابل خواسته‌های مردم و چه بسا در بدو وضع این سیاست، با آن مخالفت شود، اما پس از چندی این مخالفت به موافقت تبدیل گردد. این یادداشت در صدد است به نحوی مختصر، چگونگی ایجاد زمینه اجتماعی برای اجرای موفق یک سیاست را در چهار بخش بیان نماید.

فاصله حداقلی جامعه و دولت

اول) فاصله حداقلی میان دولت و جامعه ضرورت توفیق یک سیاست در همراه کردن مردم است. هر حرکتی که در جهت پیشبرد برنامه‌ای بارویکرد کسب پذیرش و اقبال جامعه باشد، یک پیش شرط عمده دارد: وجود سرمایه اجتماعی بالاو به تعبیر دیگر، فاصله کم میان دولت و جامعه. اگر این فاصله به شکلی باشد که بخش قابل توجهی از مردم احساس کنند دولت منافع آن‌ها را نمایندگی نمی‌کند، عملاً همراه کردن مردم در اجرای سیاست دشوار می‌شود و هر آنچه از ناحیه دولت مطرح شود با برچسب‌هایی نظیر دولتی و غیرمردمی بودن طرد می‌شود. در وضعیتی که نیمی از جامعه یا بیشتر، نسبت به دولت چنین نسبتی پیدا کنند، طبعاً امکان هم‌راستا شدن خواست مردم و سیاست دولت مسدود می‌شود.

مشهورات نخبگانی و ذائقه علمی

دوم) مضاف بر ضرورت فاصله حداقلی میان مردم و دولت، عامل تعیین‌کننده دیگر، موضع مشهورات نخبگانی و ذائقه علمی است. چه بینش علمی‌ای در دوران مدنظر حاکم است و مراجع شکل دهنده به فهم عمومی درباره مسئله چه می‌گویند؟ برای مثال، در حال حاضر راجع به بیماری‌ها، مراجع شکل دهنده ذائقه کلی جامعه، به پزشکی مدرن مشروعیت و اعتبار می‌دهند و آزمون و خطای پزشکی مدرن را موجه می‌دانند و نشان می‌دهند. در چنین وضعیتی هر میزان در فواید و مزیت‌های طب سنتی استدلال شود، نه تنها مقبول واقع نمی‌شود که حتی درست شنیده هم نمی‌شود و چه بسا با برچسب‌هایی نظیر غیرعلمی بودن نیز روبه‌رو شود. دلیل عمده این است که زمانه، زمانه‌ای است که از یک ایده و فکر کلی پیروی می‌کند، که آن ایده و فکر به ایده‌ها و اندیشه‌های دیگر مجال هم‌آوردی با خود را نمی‌دهد. باید به اهمیت نیروی اندیشه حاکم بر دوران و زمانه التفات داشته باشیم، ذائقه آن را بشناسیم و بدانیم چه فهم و درکی نسبت به مسائل پیدا می‌کند. نسبت سیاست ما با این ذائقه و درک آن از مسائل گوناگون چگونه است؟ تا چه میزان همراه و هم‌راستا هستند و در چه ابعادی فاصله دارند؟ طبیعتاً اگر این نسبت هم‌راستایی باشد، مانند مواردی چون کمر بند ایمنی، واکسیناسیون، مدارس نوین و همه مواردی که با ذائقه دوران خود سازگار بوده، سیاست، امکان پیشروی دارد. اما اگر سیاست بر خلاف ذائقه و